



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی- واجب نفسی و غیره

مصادف با: ۱۳ شعبان ۱۴۳۸

(بررسی تعریف محقق خراسانی)

جلسه: ۹۹

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همان طور که بیان شد، تعریف مشهور از واجب نفسی این است که واجب نفسی یعنی «ما وجب لنفسه» یا «ما امر به لنفسه» و واجب غیره عبارت است از «ما وجب لغيره» یا «ما امر به لغيره».

محقق خراسانی بر این تعریف اشکال کرد و فرمود: لازمه این تعریف آن است که تمام واجبات به غیر از معرفت الله داخل در واجبات غیره شوند. یعنی همه واجبات نفسی مثل نماز، زکات، خمس و امثال آن ها واجب غیره شوند چون وجوب در آن ها به خاطر آثار و خواصی است که بر آنها مترتب می شود و فرقی بین نماز و وضو که مقدمه نماز است باقی نمی ماند. لذا ایشان از این تعریف عبور کردند و تعریف دیگری را ارائه دادند و گفتند: واجب نفسی واجبی است که عنوان حسن بر خود واجب منطبق است منتهی ما این عنوان حسن را نمی فهمیم ولی اگر برای عقلاء معلوم شود فاعل آن را مستحق مدح می دانند و تارکش را مستحق ذم. پس واجب نفسی یعنی واجبی که به خاطر یک عنوان حسن مورد امر مولا قرار گرفته. به عبارت دیگر به خاطر حسنی که در آن واجب است، واجب شده است اما در واجب غیره عنوان حسن وجود ندارد، یعنی خود این واجب معنون به عنوان حسن نیست تا اگر کسی این را انجام داد مستحق مدح باشد. یا اگر ترک کرد مستحق ذم باشد. پس وجوبش فقط به خاطر ذی المقدمه اش می باشد که متصف به عنوان حسن است. علی ای حال این تعریفی است که محقق خراسانی ارائه دادند و نهایتاً هم فرمودند: بر فرض اگر یک فعلی مثل وضو مقدمه نماز باشد ولو خودش معنون به عنوان حسن باشد ولی آن چه که سبب ایجاب شده و وضو را واجب کرده است این عنوان حسن نیست.

به محقق خراسانی نیز اشکالاتی وارد گردیده. هم به تعریفی که در مقام بیان واجب نفسی و غیره ارائه نموده اند و هم مطالبی که در رد کلام مشهور گفته اند.

بررسی تعریف محقق خراسانی

اشکال اول

محقق خراسانی در مقام اشکال به تعریف مشهور فرمود: لازمه تعریف مشهور این است که اکثر واجبات به غیر از معرفت الله تبدیل به واجب غیره شود زیرا در همه آن ها خواص و آثاری وجود دارد که این ها مقدمه رسیدن به آن آثار و خواص هستند. حتی نماز اگر واجب شده برای رسیدن به معراج و عدم وقوع در فحشاء و منکر است.

ان قلت: بین مثل نماز و مثل وضو فرق است. درست است نماز بخاطر آن آثار و خواص که بر او مترتب می شود واجب شده است ولی این آثار و خواص دیگر تحت اختیار و قدرت مکلف نیست. اما در وضو اگر وضو مقدمه نماز است نماز تحت اختیار و قدرت مکلف است.

قلت: فرقی بین این دو نیست اگر ما واجب نفسی و غیره را طبق نظر مشهور معنا کنیم بالاخره این مشکل که همه واجبات نفسی تبدیل به واجب غیره بشوند وجود دارد. بله آن آثار و خواص مترتب بر نماز مقدور با واسطه است اما اثر و نتیجه مترتب بر وضو مقدور بی واسطه است و الا هر دو از این جهت که خواص و آثاری که مترتب می شوند مقدور انسان هستند مشترکند منتهی یکی با واسطه و دیگری بی واسطه.

این مطلبی بود که محقق خراسانی در پاسخ به آن اشکال بیان کردند تا ایراد خودشان را به تعریف مشهور محکم کنند. محقق نایینی می فرماید: اساساً نسبت فعل واجب با اثری که بر آن مترتب می شود نسبت سبب تولیدی به مسبب نیست تا بگویم مقدور با واسطه است. یعنی مسئله «معراج» یا «قربان کلی تقی» یا «عدم وقوع در فحشا و منکر» که بر نماز مترتب می شود، مسبب از یک سببی مثل نماز که انسان انجام می دهد نیست. این نسبت، نسبت سببی نیست، بلکه نسبت اعدادی است. وقتی می گوئیم نسبت سببی، یعنی این که فعل انسان سبب چیزی شود اگر چیزی مسببی داشت می توانیم بگوئیم نسبت، نسبت سببی است. اما در نسبت اعدادی اعداد یعنی آماده کردن زمینه، نسبت معد به معده فرق می کند با نسبت سبب و مسبب. اگر دکتر به مریض بگوید دارو بخور و این دارو اثرش رفع مرض است، مریض با خوردن دارو زمینه را فراهم میکند برای این که دارو اثر کند تا مرض را علاج کند. پس فعل مریض یعنی شرب الدواء سبب رفع مرض نیست، رفع مرض مترتب بر شرب الدواء مباشرتاً نیست بلکه این جا واسطه ای وجود دارد و این واسطه بین فعل مریض و اثر یعنی رفع مرض واقع می شود. آن واسطه این است که این دارو در همان محل خودش قرار بگیرد، اگر دارو در محل خودش قرار بگیرد رفع مرض می کند. لذا ایشان به محقق خراسانی اشکال می کند که آثاری که بر واجبات نفسیه مترتب می شود این ها مقدور با واسطه انسان نیستند بلکه زمینه را فراهم می کند تا آن آثار مترتب شود.

سپس ایشان اشکالی به تعریف محقق خراسانی می کنند و می فرمایند: تعریفی که محقق خراسانی ارائه داده لازمه اش این است که در واجب نفسی دو ملاک با هم جمع شوند. هم ملاک وجوب نفسی و هم ملاک وجوب غیره. زیرا محقق خراسانی فرمود: واجب نفسی یعنی واجبی که عنوان حسن پیدا کرده و وجوبش به خاطر عنوان حسن است، واجب غیره یعنی واجبی که این عنوان حسن در آن نیست مثلاً نماز واجب شده چون یک حسنی دارد که ما نمی فهمیم و وجوبش نیز به خاطر آن حسن است حال آن حسن چیست ما نمی دانیم. وضو به چه علت واجب شده؟ وضو برای این واجب شده که فقط با آن نماز بخوانیم اما خودش حسنی دارد؟ حداقل اگر داشته باشد این جا تاثیری در ایجاب و واجب کردن وضو ندارد.

اشکال محقق نایینی این است که لازمه بیان شما این است که در واجب نفسی دو ملاک باشد. به عبارت دیگر واجب نفسی مثل نماز خودش حسن دارد و شما میگویید به خاطر این واجب شده است اما در عین حال چون یک آثار و غایاتی بر آن مترتب می شود پس به یک معنا خودش مقدمه یک عنوان حسن دیگر است. و این محال است زیرا امکان ندارد واجب نفسی هم ملاک

واجب نفسی را داشته باشد هم ملاک وجوب غیری را، اجتماع دو ملاک با تغایری که بین این دو ملاک است در موضع واحد امتناع دارد.

یعنی کانه محقق نایینی به محقق خراسانی می گویند همان اشکالی که شما به مشهور کردید به نوعی تعریف شما مبتلا به همان اشکال است منتهی تعابیر فرق کرده است.^۱

اشکال دوم

این ملاک فقط در واجبات تعبدیه جریان دارد و در واجبات توصلی قابل جریان نیست. یعنی اگر بگوییم واجب نفسی واجبی است که وجوبش به خاطر یک عنوان حسن است که در خود واجب وجود دارد، هرچند قادر به درک آن نیستیم و فاعل آن مستحق مدح است این چه بسا در تعبدیات قابل قبول باشد. اما در واجبات توصلی چگونه می خواهیم این تعریف را منطبق کنیم؟ مثلاً یکی از واجبات نفسی دفن میت است ولی واجب توصلی است زیرا نیاز به قصد قربت ندارد. فرض کنید یک واجب نفسی مثل دفن میت اگر بخواهد این عنوان بر آن منطبق شود چگونه می شود؟ می گوییم واجب نفسی واجبی است که دارای این عنوان است اگر واجب توصلی شد یعنی نیازمند قصد قربت نیست حتی اگر کسی میت را نه برای این که به دستور خدا عمل کند بلکه برای این که از بوی بد آن در امان بماند دفن کند آیا میتوانیم بگوییم آن عنوان حسن در آن وجود دارد؟ یا مثل اداء دین که یک واجب توصلی است اگر کسی دین را اداء کند ولو ریائاً و به خاطر این که آبرویش بین مردم نرود به واجب عمل کرده و قصد قربتی در عملش وجود نداشته است، زیرا غرض این است که مالی که مربوط به مقرض است به دست او برسد و غرض دیگری که آن را نتوانیم درک کنیم وجود ندارد. در واجبات نفسی توصلی این عنوان حسن نیست واجبات نفسی توصلی یعنی واجباتی که اساساً عامل و فاعل آن کاری به دستور خدا ندارد و می تواند بدون قصد قربت آن را انجام بدهد. بله اگر فعلش را با قصد قربت انجام دهد پاداش می برد، ولی اگر بدون قصد قربت باشد اشکالی ندارد. به هر حال عنوان حسن در واجبات نفسی توصلی اساساً راه ندارد.

اشکال سوم

محقق خراسانی در مقام اشکال بر مشهور فرمود: نمی توانیم تمام این واجبات را به عنوان این که «وجب لئفسه» است واجب نفسی بدانیم. بلکه همه این واجبات به عنوان حسنی که دارند متصف به وجوب می باشند. سوال و اشکالی که نسبت به کلام محقق خراسانی وجود دارد این است که این عنوان حسن چیست؟

اگر بگویید این یک حسن ذاتی است که به خودش مربوط است و هیچ ربطی به آثار و خواصی که برایش ذکر شده ندارد، می گوییم طبق بیان خودتان این عنوان فقط در معرفت الله وجود دارد و در غیر معرفت الله ما چیزی نداریم که به خاطر خودش حسن ذاتی داشته باشد.

پس باید ملتزم شوند به این که این حسن هم به خاطر یک خواص و آثار دیگر است. یعنی نماز اگر نیکو است و عنوان حسن پیدا کرده است نه به خاطر خودش بلکه به خاطر آن خواص و آثار است. اگر آن خواص و آثار مورد نظر باشد یعنی نماز «وجب للمعراجیه»، نماز واجب شده برای این که ناهی از فحشا و منکر است، در این صورت آن اشکال دوباره برمی گردد. یعنی اگر شما عنوان حسن در واجب نفسی مثل نماز را به خاطر خواص و آثار بدانید، در حقیقت به معنای پذیرش و التزام به اشکالی است که

^۱ اجودالتقریرات، ج ۱، ص ۲۴۴.

خودتان به مشهور کردید. اگر عنوان حسن به خاطر این آثار باشد معنایش این است که همه واجبات نفسی تبدیل شوند به واجبات
غیری.

پس این عنوان حسنی که شما می گویند برای ما غیر قابل فهم است. زیرا اگر بگویند مربوط به خود واجب نفسی است و از این
عنوان فراتر نمی رود و به چیزی خارج از این فعل مربوط نمی شود محل اشکال است. زیرا تنها چیزی که در عالم به عنوان یک
واجب نفسی خودش محبوبیت ذاتی دارد و دیگر اثری و غایتی از آن انتظار نمی رود معرفت بالله است و بقیه این چنین نیستند اگر
هم منظور شما از این عنوان حسن این است که فراتر از خود این فعل و خارج از این فعل چیزی عائد و واصل شود معنایش این
است که این حسن به خاطر آثار و خواصی است که بر این فعل مترتب می شود. لذا اگر نماز به خاطر آن آثار مثل معراجیت واجب
شده است پس یصدق علیه انه «ما وجب لغيره» پس این هم تبدیل شد به واجب غیری و شما مشکل را نتوانستید حل کنید.
لذا به نظر می رسد در مجموع تعریف محقق خراسانی نیز تمام نیست.

حال آیا یک تعریف کامل تری می توانیم ارائه بدهیم؟ این را باید مورد بررسی قرار دهیم.

راه و رسم ائمه

قال الصادق عليه السلام : «مِنْ دِينِ الْأَئِمَّةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ (...إِلَى قَوْلِهِ) وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ»

از راه و رسم ائمه ورع و عفت و پاکدامنی و درستی و از جمله انتظار فرج به سبب صبر است.

راه و رسم ائمه این است که ورع پیشه کنند، پاک دامن باشند و صلاح و درستی اختیار کنند. و نیز انتظار فرج به سبب صبر داشته
باشند.

«انتظار الفرج بالصبر» می تواند همان فرج کلی باشد که با ظهور حضرت ولی عصر تحقق پیدا می کند و هم می تواند فرج به معنای
لغوی یعنی فرج در مقابل بن بست باشد که انسان با صبر می تواند مشکلات را حل کند.

در معارف ائمه به هر میزان که بر عفت و ورع و تقوا تاکید شده بر صلاح هم تاکید شده است. صلاح یک معنای عامی دارد به معنای
درستی که هم عمل صالح را در بر می گیرد و هم راه درست را. این که اگر کسی فکر کند ورع یا عفت به تنهایی برای رسیدن به
مقصود کافی است، فکر درستی نیست. بلکه ورع و عفت به ضمیمه صلاح و درستی در کار باعث به سرانجام رسیدن امور است.

هر ورعی و هر عفیفی لزوما اهل صلاح نیست یا به عکس هر کسی که درست حرکت می کند و اهل صلاح است لزوما عفت و ورع
ندارد. آن چه که به عنوان راه و رسم ائمه است هر دو است، عفت و ورع و صلاح. ما در برداشت از راه و رسم ائمه متاسفانه یا
گزینشی عمل می کنیم یا ناقص عمل می کنیم و آن جامعیتی که باید در فهم سیره اهل بیت باید در نظر بگیریم متاسفانه نداریم.

اما در کنار این ها آن چه که به عنوان راه و رسم ائمه شمرده شده، انتظار الفرج بالصبر است. چه معنای اصطلاحی فرج را در نظر
بگیریم که حضرت بیابند و چه معنای لغوی آن را و کلید آن نیز صبر است؛ این جزء راه و رسم ائمه است ما نیز باید این چنین
باشیم و انتظار آن فرج کلی را داشته باشیم به انضمام صبر و البته می تواند به معنای لغوی خودش باشد که در مشکلات و گرفتاری
ها و بن بست ها با کلید صبر می توانیم امور را آسان کنیم و بن بست ها را بشکنیم و گشایش در امور فراهم کنیم. فرقی نمی کند
چه در زندگی شخصی و چه در جامعه. خدا انشاء الله توفیق ورع و صبر در مشکلات به ما عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمين»